

## جایگاه بزرگان قبیله نخع در علوم و فرهنگ اسلامی در دو قرن نخست هجری (با رویکرد به خدمات رجال نخع به تشیع و اهل بیت علیهم السلام)

مریم سعیدیان جزئی \*

### چکیده

قبیله نخع با حضور علی بن ابی طالب علیه السلام در یمن در زمان پیامبر مسلمان و ارادتمند آن حضرت شدند. با آمدن گروهی از سران این قبیله به مدینه و سپس سکونت آنها در عراق (کوفه) و فراگیری تعالیم دینی در نزد صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله با تعالیم اسلام آشنا شدند و در حوادث مهم تاریخ اسلام حضور فعال داشتند. تأثیرگذاری بزرگان این قبیله بر حیات فرهنگی اجتماعی کوفه چنان اهمیت دارد که روش‌های برخورد با مسایل علمی و فرهنگی آن عصر در تداوم حرکت رجال نخعی و موالی آنها مشخص می‌گردد. این امر سبب شده مکتب کوفه با عنوان «مکتب نخع» شهرت یابد. این تحقیق برای تبیین علل و عوامل تأثیرگذاری رجال نخعی بر تاریخ تمدن اسلامی این فرضیه را بررسی می‌کند که «رجال نخعی با بهره‌گیری از مکتب اهل بیت علیهم السلام سهم موثر و مهمی در تاریخ اسلام و سیر سیاسی و اجتماعی تشیع داشته‌اند» و «بررسی جایگاه رجال نخع ما را در اثبات اینکه در دو قرن نخستین هجری، اسلوب علمی بر تمدن اسلامی حاکم بوده، رهنمون می‌سازد.»



## واژگان کلیدی

قبیله نخع، رجال کوفی، مکتب نخع، تشیع، اهل بیت علیهم السلام، مشایخ نخعی، روات نخعی.

## مقدمه

بررسی تحولات تاریخ اسلام در قرون نخستین اسلامی از جهت جامعه‌شناسی قبیله‌ای امری اجتناب‌ناپذیر است. از سویی معاریف قبیله‌ای در جهت‌گیری و تحرک تاریخ سیاسی و اجتماعی نقش اساسی و موثری داشته‌اند. قبیله نخع از قبایل مهم عربی است که پس از اسلام در عراق ساکن شدند و در حوادث سرنوشت‌ساز تاریخ اسلام مشارکت فعال داشتند. بررسی جایگاه رجال نخعی، ما را به این نتیجه می‌رساند که در قرون نخستین اسلامی اسلوب علمی و فرهنگی مشخصی بر جریان تاریخ تمدن اسلامی حاکم بوده است. به علاوه رجال نخعی در سیر حرکت تاریخی تشیع سهم بسیاری ایفا کردند. مواضع، ایستارها و دریافت‌های رجال نخعی با مسائل گونه‌گون جامعه اسلامی در منطقه مهم عراق و تأثیر آن بر فضای عمومی این منطقه سبب شده است تا مکتب اهل کوفه به نام مکتب نخع شهرت یابد. ارزیابی نقش مشاهیر این قبیله در حوادث مرتبط با علویان این مدعا را ثابت می‌کند که بافت مذهبی و سیاسی قبیله نخع در حمایت و تبعیت از اهل بیت علیهم السلام و خدمت به تشیع بوده است. این مقاله به نقش بزرگان نخعی در فرهنگ و علوم اسلامی و خدماتی که معاریف این قبیله به تاریخ تشیع نموده‌اند، نگاه جدیدی دارد. با توجه به این فرضیات، سؤال اصلی تحقیق این است که «علت و چگونگی تاثیرگذاری رجال نخعی بر تاریخ تمدن اسلامی بر چه اساسی بوده است.» روش تحقیق در این مقاله با توجه به محور و موضوع آن، رجالی، توصیفی و تاریخی است که به ارزیابی عینی جایگاه رجال نخع در ابعاد مختلف تاریخی می‌پردازد. مستندات نوشته‌های مقاله از منابع تاریخی و رجالی و روایی است.<sup>۱</sup>



بخش نخست مقاله به بررسی گذشته تاریخی قبیله نخع و بخش اصلی آن به معرفی و جایگاه رجال این قبیله در علوم اسلامی و فرهنگ اجتماعی مربوط می‌شود. با توجه به اهمیت موالی نخعی به ویژه در علوم اسلامی و تاریخ تشیع یکی از مطالب مهم این مقاله ارزیابی جایگاه و نقش این گروه می‌باشد که با قبیله نخع متصل بوده‌اند.

### نسب، خاستگاه و موقعیت‌یابی جغرافیایی قبیله نخع

قبیله نخع از اعراب یمانی و شاخه‌ای از قبیله مشهور مذحج و خاستگاه جغرافیای تاریخی این قبیله بین دو ناحیه نجران و صنعاء است (یعقوبی، بی‌تا: ج ۱، ۲۰۳) که در طی فتوح نخستین اسلامی به شام و عراق؛ به ویژه شهرهای کوفه و بصره مهاجرت کردند. (ابن خلدون، بی‌تا: ج ۲، ۲ و ۳) «صُهَبان»، «وَهیبیل»، «جَسِر»، «جَذیمه»، «حارثه»، «سعدبن مالک»، «کَلیب» (یعقوبی، بی‌تا: ج ۱، ۲۰۲؛ زبیدی، بی‌تا: ج ۸، ۱۶۰ و ۲۲۴) و بنو اَلهیه (زبیدی، بی‌تا: ج ۹، ۳۷۵) از طوایف معروف این قبیله است. نخع در بین قبایل متعدد مذحجی اهمیت زیادی داشته و پیش از اسلام در تاریخ یمن نقش‌های مهمی را ایفا کرده‌است. (طبری، تاریخ، بی‌تا: ج ۲، ۵۳۵)

### نخع در تاریخ اسلام

#### ۱. اسلام‌پذیری

نخستین اخبار این قبیله در تاریخ اسلام زمانی آغاز می‌شود که قبایل یمنی تمایلی برای گرایش اسلام نشان دادند. پیامبر اسلام ﷺ با اعزام مبلغان، کارگزاران و فرماندهان خویش، زمینه گرایش عمومی به اسلام را در قسمت‌های مختلف یمن و سکونتگاه‌های قبیله مذحج فراهم آورد. بدین ترتیب همراه با آمدن هیئت‌های نمایندگی قبایل عرب به مدینه نخعی‌ها نیز به صورت فردی یا گروهی رهسپار حجاز شدند. وفد<sup>۲</sup> نخع به ریاست «زراره بن عمرو (قیس)»، در سال ۱۱ هجری به مدینه آمد. (ابن سعد، بی‌تا: ج ۵، ۵۳۱)



با استناد به گزارشات تاریخی، این آخرین وفد اعراب در مدینه بود. (طبری، بی تا: ج ۲، ۴۷۳) برخی از مشاهیر نخعی کارگزار رسول الله ﷺ در یمن بودند. (ابن خلدون، بی تا: ج ۲، ۶۵ و ۶۶)

## ۲. شورش اسود عنسی

اسود عنسی از قبیله مذحج بود که در اواخر حیات رسول الله ﷺ ادعای پیامبری کرد و بسیاری از قبایل یمنی را با خود همراه ساخت. از آنجا که این شورش در محل سکونت قبیله نخع (نجران تا صنعاء) شکل گرفت، رجال نخعی به همراه افراد قبیله خود و کارگزاران رسول الله ﷺ و دیگران این شورش را سرکوب کردند. (طبری، بی تا: ج ۲، ۵۴۰) مالک بن حارث نخعی یکی از رجال نخعی در این حادثه بود. (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۹، ۴۸۲ - ۴۹۵)

## ۳. فتوح نخستین اسلامی

حضور قبیله نخع در نخستین حرکت‌های برون مرزی خلافت اسلامی در دوران خلافت ابوبکر (یعنی جریان رده و متناهیین) و عمر بن خطاب دیده می‌شود. (بکری، ۱۴۰۳: ج ۱، ۶۳ و ۶۷) مهم‌ترین واقعه در نخستین حرکات اسلامی در شرق، جنگ قادسیه است. این نبرد نقطه آغاز نبرد جدی با امپراطوری ساسانی و فروپاشی ارتش ساسانی در مرزها به شمار می‌آید. در این جنگ مردان و زنان نخعی شرکت داشتند. (طبری، بی تا: ج ۳، ۶۵ و ۶۱-۷۶) به گزارش منابع تاریخی قبیله نخع در فتح ایران و شام نیز حضور داشت. (طبری، بی تا: ج ۳، ۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۶۵، ۱۰۰) فرماندهی نخعیان در فتوح شام برعهده یزید بن اوطاه نخعی بود که به دستور خلیفه دوم رهسپار این منطقه گردید. (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۶۵، ۱۰۰) قبیله نخع پس از این در مناطق آزاد شده عراق و شام ساکن شدند. یعقوبی می‌نویسد قبیله نخع در خراسان و قم هم مقیم هستند. (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۴۰)



#### ۴. مهاجرت و اسکان

قبیله نخع یکی از اجزای مهم سپاه مسلمانان در فتوح اسلامی به شمار می‌رفت. بر همین اساس پس از استقرار نیروهای اسلامی در مناطق آزاد شده و شکل‌گیری شهرهای نخستین اسلامی در آن ساکن شدند. محل اسکان و استقرار قبیله نخع به ویژه در عراق و شام و ایران (خراسان و قم) بود. (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۴۰) یکی از سکونتگاه‌های قبیله مذحج در دوران اسلامی شهر کوفه است که در سال ۱۷هـ.ق تأسیس شد سعد بن ابی وقاص قبایلی را که در فتوح شرق خلافت اسلامی نقش داشتند، در کوفه مستقر کرد. بسیاری از مورخان ساختار کوفه را قبیله‌ای و بر اساس جمعیت قبایل می‌دانند. سعد، کوفه را به چهار قسمت تقسیم و یمنی‌ها و نزاری‌ها را در آن جاداد. قبایل یمنی در جنوب کوفه بودند. به دستور سعد، دو قبیله اسد و مذحج در کنار هم قرار گرفتند. (بکری، بی‌تا: ۱۶۳) تعداد نیروهای یمنی از قبایل شمالی بیشتر و از این تعداد، ۱۲۰۰۰ نفر مذحجی بودند. با این حال محل سکونت قبیله نخع در کوفه به تدریج از مذحج جدا و مستقل گردید. (قرشی، ۱۹۷۴: ج ۲، ۴۳۲-۴۳۵)

#### ۵. نقش قبیله نخع در حوادث سیاسی

##### الف. مواضع نخع در برابر خلافت عثمان

شهر کوفه همواره محل تلاطم افکار و واکنش نسبت به تحولات خلافت مدینه و شام بود. خلافت عثمان نقش عراق را در حوادث تاریخ اسلام مشخص و متشخص ساخت. با دقت در گزارش‌های تاریخی مشخص می‌شود که در زمان عثمان زمینه بازگشت به سنت‌های جاهلی و دوری از مبانی دینی و اسلامی فراهم آمد. حضور برخی از صحابه برجسته رسول الله ﷺ و تابعان مشهوری مانند مالک اشتر نخعی، وجود زمینه‌های آشنایی قبایل با حقیقت اسلام و ارتباط با خاندان ولایت و سلوک نادرست خلافت عثمان که فاقد علم و تقوا و تدبیر بود، سبب انتقاد صریح و علنی مردم از دستگاه خلافت گردید.



مالک اشتر و دیگر رجال قبیله نخع در این حوادث نقش مهمی داشتند، به طوری که به دستور خلیفه از کوفه اخراج شدند. با شدت گرفتن اعتراض‌های عمومی مردم و عدم توجه خلیفه به اصلاح امور، عثمان به قتل رسید. (طبری، بی‌تا: ج ۳، ۴۳۱ و ۴۳۲؛ البلاذری، ۱۳۹۴: ج ۵، ۵۳۴ و ۵۳۵)

#### ب. نخع و خلافت امام علی علیه السلام

پس از یوم الدار، مردم به سوی علی بن ابی طالب علیه السلام رفتند. برخی از قبایل کوفی چون همدان و مذحج با حضور علی بن ابی طالب علیه السلام در زمان حیات نبوی مسلمان و ارادتمند آن حضرت شده بودند و با سلوک نظری و عملی آن حضرت از نزدیک آشنایی داشتند. با آمدن گروهی از سران این قبیله به مدینه و سپس سکونت آنها در عراق (کوفه) و فراگیری تعالیم دینی در نزد صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مانند عمار یاسر، حذیفه بن یمان و عبدالله بن مسعود معرفت بیشتری به اهل بیت علیهم السلام و شایستگی‌های ایشان پیدا کردند و با تیزبینی حوادث پیش آمده را دنبال می‌کردند. همین امر موجب گردید در طول قرن اول هجری همواره در حوادث تاریخ اسلام نقشی حساس و مؤثر داشته باشند، ولی این معرفت به دلیل بافت چندگونه جمعیتی و معرفت‌شناختی دینی و روحیه حاکم بر نظام قبیله‌ای کوفه، همواره در معرض آسیب و فشار بود. مواضع کوفیان در برابر اهل بیت علیهم السلام و فجایی که در نتیجه این ایستارها به وقوع می‌پیوست، نمونه‌ای از رفتار تاریخی مردم این شهر است. از این رو نقش قبیله نخع در تاریخ اسلام به ویژه با سکونتشان در کوفه (عراق) مشخص می‌گردد. قبیله نخع در دوران خلافت امام علی علیه السلام، در عرصه‌های سیاسی و نظامی و اجتماعی و علمی و فرهنگی حضور فعالی داشتند؛ مانند مراسم بیعت مردم با امام علی علیه السلام (یعقوبی، بی‌تا: ج ۱، ۴۷۸؛ مفید، بی‌تا: ۱۰۸)، کارگزاران امام، اداره ولایات (خلیفه بن خیاط، تاریخ، بی‌تا: ۱۵۱) و حضور قبیله نخع در سه نبرد جمل، صفین و نهروان. علقمه بن قیس نخعی و برادرش (ابن سعد، بی‌تا: ج ۶، ۸۶ - ۸۹)، شخیر بن یحیی نخعی



(خوارزمی، ۱۴۱۱: ۲۴۵) و مالک بن حارث (اشتر) نخعی از جمله یاران، فرماندهان و دلاوران سپاه امام علی علیه السلام در میدان جنگ بوده‌اند. (اصبهانی، ۱۹۳۴: ج ۲، ۳۱۸؛ ابن مزاحم منقری، ۱۳۸۲؛ الذهبی، بی تا: ج ۳، ۵۴۲-۵۴۴) امیر المؤمنین علیه السلام، مالک اشتر و کمیل نخعی را به ترتیب بر دو منطقه مصر و هیت منصوب کرد. (ابن سعد، بی تا: ج ۶، ۱۷۹)

#### ج. نخع در واقعه کربلا

سلوک اخلاقی و سیاسی امویان از نظر عموم مردم مخفی نماند. به ویژه یاران و ره‌یافتگان مکتب اهل بیت علیهم السلام در مقابل چنین اوضاعی، زبان به اعتراض گشودند و مردم را بر امور آگاه کردند. رویکرد افراد نخعی در این حرکت یک‌دست نبود. این رفتار تاریخی برگرفته از فضای اجتماعی و سیاسی حاکم بر عراق در قرن نخست هجری، عدم ثبات رأی و چنددستگی فرقه‌ای کوفیان است که در ترسیم تاریخ قابل شناسایی است. نخستین نشانه‌های موضع‌گیری کوفیان در مقابل حرکت امام حسین علیه السلام، وفاداری و پایداری بر اعلان حقیقت و دفع ظلم، زمانی مشخص می‌گردد که مسلم بن عقیل با ابن زیاد مواجه شد. زمانی که اوضاع مسلم بن عقیل سخت گردید، هانی بن عروه مرادی مذحجی پناهش داد و به دلیل حمایت از او و وفاداری‌اش به اهل بیت علیهم السلام به شهادت رسید. (طبری، بی تا: ج ۴، ۲۸۴) به علاوه در قیام مسلحانه مسلم، ضد ابن زیاد قبیله مذحج حضور داشت که مسلم بن عوسجه فرماندهی آن را برعهده داشت. (همان: ۲۷۵) در میدان کربلا هفت تن از شهدای کربلا مذحجی بودند. (همان: ۳۳۶) از سوی دیگر، سنان بن انس نخعی که در کنار عمر بن سعد به میدان آمده بود در به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام مشارکت داشت که حجاج بن یوسف ثقفی به دلیل این کار از او تقدیر و او را تحسین نمود. (ابن عساکر، ۱۴۱۴: ۳۶۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۱۴، ۲۳۱ - ۲۳۵) در دو جنگ «خازر» و «مذار» که عرصه مقابله سپاه مختار با امویان و زبیریان بود، ابراهیم بن مالک اشتر، فرماندهی سپاه مختار را در میدان جنگ برعهده داشت. (طبری، بی تا: ج ۴، ۵۵۴، ۵۵۳ و ۵۶۰؛ دینوری، ۱۹۶۰:



۲۹۵ - ۲۹۹) آخرین خبر در مورد حضور بزرگان قبیله نخع در حوادث سیاسی - اجتماعی قرن نخست مربوط به حضور کمیل بن زیاد نخعی در جنبش ابن اشعث است که پس از آن، کمیل به دستور حجاج بن یوسف به قتل رسید. (ابن سعد، بی تا: ج ۶، ۱۷۹) اخبار حضور قبیله نخع در قرن دوم هجری و حوادث خلافت عباسی (ثبت شده در منابع تاریخی) مربوط به مسائل فرهنگی و اجتماعی جامعه اسلامی است. تنها گزارش موجود، روایت مؤلف تاریخ بغداد است که به امارت حفص بن غیاث نخعی بر شهر کوفه در ایام خلافت هارون الرشید، اشاره می کند. مسئولیت اصلی حفص قضاوت است که پیش از این، قضاوت بغداد و کوفه را برعهده داشت. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ج ۸، ۱۸۵-۱۸۹)

### جایگاه نخع در علوم و فرهنگ اسلامی

#### ۱. مکتب نخع

قبیله نخع، یکی از بزرگترین و مشهورترین قبایل مذحجی است که در مقایسه با دیگر قبایل معروف این قبیله مانند بنی مراد، جعفی و عنس از جایگاه تاریخی و اجتماعی مناسب و بالاتری برخوردار است. ایستارهای نخع در برابر حوادث مهم تاریخ اسلام اهمیت آن را از جهت حاکمیت سیاسی و فضای فرهنگی حاکم بر جامعه در این دوران نشان می دهد. یکی از عوامل مؤثر دست یابی به این جایگاه را باید در تعدد و تنوع بزرگان قبیله نخع دانست که در ابعاد مختلف جامعه شناختی قبیله ای حضور فعال داشته و تأثیرات مهمی بر فضای پیرامونشان گذاشته اند. ابن ماکولا در مورد جایگاه نخع در بین سایر قبایل می نویسد: «من ولده من العلماء و الشعراء و الفرسان» (ابن ماکولا، بی تا: ج ۶، ۱۵۶، ۱۹۹۹ و ۲۶۹) موقعیت یابی جغرافیای انسانی و تراکم جمعیتی این قبیله پس از اسلام به ویژه در عراق و حوادث مختلف تاریخی و فرهنگی از منظر نویسندگان منابع متقدم تاریخی پنهان نمانده است. چنان که ابن حبان گرایشات و اسلوب علمی و فرهنگی حاکم بر فضای کوفه را





با عنوان مکتب نخع عنوان‌گذاری و معرفی می‌کند. (ابن حبان، ۱۳۹۳: ج ۶، ۱۲۱) لغویون در بررسی‌های واژه‌شناسی، بر تأثیرگذاری گویش قبیله نخع بر برخی از لغات ادبی و تفسیری اتفاق نظر دارند. (نک: ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۶، ۲۶۰؛ زبیدی، بی‌تا: ج ۴، ۲۷۶) جامعیت، تکثر، تنوع، سهم و تأثیر اسلوب و هدفمندی مواضع رجال نخعی در مقولات علمی، ادبی، فرهنگی و اجتماعی نقش بسیاری در این شهرت داشته است. رجال نخعی در بیشتر جریان‌های فکری و اجتماعی عراق حضوری فعال داشتند و در شاخه‌های گوناگون علوم اسلامی و ادبی تبحر یافتند. تأثیرگذاری آنها در سیر تکامل تاریخی این علوم و پویایی فرهنگ اجتماعی و سیاسی سبب طراحی و بالندگی نظریه‌پردازی در قالب‌های مختلف اجتماعی گردید. حضور، تأثیرگذاری، جهت‌دهی، تسریع، غایتمندی، روش‌گرایی، تشریح و اسلوب بزرگان قبیله نخع نسبت به بزرگان سایر قبایل و طوایف ساکن کوفه باعث شده تا رفتارهای تاریخی‌شان مورد توجه و بررسی نویسندگان قرار گیرد و با عنوان «مکتب نخع»، اهمیت مسأله، تبیین گردد. برخی از ویژگی‌های مکتب نخع (مکتب کوفه) عبارت است از:

۱. این مکتب در عراق و به ویژه کوفه شکل گرفت و اوج فعالیت آن در قرون نخستین اسلامی تا قرن سوم هجری می‌باشد.
۲. پایه‌گذاران این مکتب اغلب از اعراب و قبایل یمنی چون مراد، جعفی و نخع بودند.
۳. مکتب نخع در ابعاد فرهنگی علمی اجتماعی ادبی و تاریخ‌نگاری (ابن خلدون، بی‌تا: ج ۱، ۶۸ و ۶۹) صاحب نظر و نفوذ است. از این رو سران این مکتب علاوه بر علوم اسلامی (چون فقه، حدیث، کلام و قرائت) در شعر و ادب نیز سرآمد بودند.
۴. این مکتب با تشیع عراقی علقه‌های زیادی دارد و یافته‌های رجالی و علمی آن در منابع متقدم و مهم روایی و رجالی شیعه جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است.
۵. در این مکتب رنگ و بوی قبیله‌ای (از نوع تعصبات عربی و نژادی) کمتر دیده می‌شود.



۶. علاوه بر مردان، زنان و موالی در سیر حرکت علمی و اجتماعی مکتب نخع سهم ویژه‌ای دارند.

۷. بزرگان این مکتب اغلب از شیعیان، شاگردان معصومین علیهم‌السلام، ره‌یافتگان مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام و کسانی هستند که مسئولیت‌هایی مانند وکالت امام علیه‌السلام را برعهده داشته‌اند.

۸. این مکتب علاوه بر تأثیرگذاری بر علوم اسلامی در فرهنگ اجتماعی و سیاسی نیز پایه‌گذار تئوری‌های جدی بوده است. بسیاری از سران این مکتب علاوه بر فعالیت علمی در امور سیاسی و اجتماعی نیز صاحب‌نام بوده‌اند. حضور قبیله نخع به ویژه در قیام‌های شیعی و جنبش‌های اجتماعی عصر اموی بیشتر ملاحظه می‌گردد. این امر در عصر عباسیان در بین اعراب نخعی شیعه به صورت تقیه و در بین اعراب نخعی اهل جماعت در قالب مسئولیت‌های اجتماعی و تعلیمی درآمد.

پس از این مقدمه رجال نخعی مورد بررسی تفصیلی قرار می‌گیرد. شخصیت‌های نخعی از موالی‌شان تفکیک و تبحر و شهرت علمی هر یک در ابتدای هر بحث مشخص گردیده است.

## ۲. رجال نخعی و علوم و فرهنگ اسلامی

الف) ابوعمران ابراهیم بن یزید نخعی (۵۰-۹۶هـ) (ابن حبان، ۱۳۹۳: ج ۴، ۸) <sup>۲</sup> (قرائت، حدیث و فقه): خانواده ابوعمران از نظر علمی و اجتماعی مشهور بودند. (الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۱۳: ج ۴، ۵۲) وی قرائت و حدیث را از أسود بن یزید و علقمه بن قیس که هر دو از قبیله نخع بودند، فرا گرفت. (ابن ماکولا، بی‌تا: ج ۲، ۲۳۴) ذهبی جایگاه علمی نخعی را در عراق، با ذکر عناوین و القابی چون «الامام، الحافظ، الفقیه العراقی، یمانی، کوفی، اخوان الاعلام، واسم الروایه، فقیه النفس، کبیر الشان، کثیر المحاسن...» ذکر می‌کند. (الذهبی، بی‌تا: ج ۴، ۵۲۰ و ۵۲۱؛ ابن حجر، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۵۵) عناوین «فقیه النفس، ... رجلاً صالحاً متوقفاً، قلیل التکلف» تسلط ابراهیم نخعی بر فقه و سلامت دینی‌اش را مورد تحسین قرار می‌دهد. (همان)



در مورد جایگاه حدیثی او نزد رجالیون اختلاف نظر وجود دارد. از معاصرانش، اعشی و شعبی، و از نویسندگان زمان‌های بعدی، ابن حبان، نخعی را ثقه می‌دانند (ابن حبان، ۱۳۹۳: ج ۴، ۸ و ۹) امام علی بن ابی طالب علیه السلام، امام علی بن حسین علیهما السلام و اسودبن یزید نخعی از رؤس مشایخ و مسانید ابو عمران به شمار می‌آمدند. (المزنی، ۱۴۰۶: ج ۲، ۲۳۴ و ۲۳۵) برخی از معاریف راویان ابراهیم عبارتند از: ابان بن تغلب، حسن بن عبیدالله نخعی (همان)، علی بن مدرک وهبیلی و رؤسای مذاهب چهارگانه اهل سنت. (قمی، ۱۳۶۳: ج ۳، ۲۴۴؛ الذهبی، بی تا: ج ۴، ۵۲۱؛ طبری، ۱۴۲۰: ۳۵-۳۷) ابراهیم، احادیث منسوب به ابوهریره را منسوخ می‌دانست. (الذهبی، بی تا: ج ۴، ۵۲۶-۵۲۸)

نخعی در عبادت و ساده‌زیستی معروف و از نظر حضور فعال اجتماعی مورد توجه متون تاریخی بوده است. وی به دلیل احاطه بر علوم اسلامی نسبت به فرقه‌ها و نحله‌هایی چون خوارج و مرجئه که آسیب‌های زیادی بر بدنه فکری و عملی جامعه اسلامی وارد می‌کردند، احساس خطر می‌کرد. او از مرجئه نفرت داشت و آنان را ترسناک‌تر از خوارج می‌دانست. ابراهیم از حجاج بن یوسف ثقفی به شدت هراس داشت و خود را از او مخفی می‌کرد. به همین جهت زمانی که حجاج از دنیا رفت، سجده شکر کرد. (الذهبی، بی تا: ج ۴، ۵۲۰-۵۲۴ و ۵۲۶-۵۲۸) آورده‌اند در هنگام مرگ، به وحدانیت خداوند و نبوت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و امامت امام علی علیه السلام و فرزندانش شهادت داد. (سلیم بن قیس، بی تا: ۴۴۲ و ۴۴۳)

(ب) علقمه بن قیس بن (عبدالله بن مالک) نخعی (م پس از ۶۰هـ)؛ (قرائت، حدیث و فقه)

علقمه در جاهلیت به دنیا آمد و کنیه‌هایی مانند «ابوشبل»، «ابن کهیل»، «ابن منتشر» داشت. با برخی از رجال برجسته نخعی (اسودبن یزید، عبدالرحمن بن یزید و ابراهیم نخعی) خویشاوندی نزدیکی داشت. در غزوات خراسان حضور داشت و مدتی را در خوارزم و مرو اقامت کرد و سپس رهسپار دمشق شد. ذهبی علت حرکت‌های متوالی علقمه را فراگرفتن روایت می‌داند. (الذهبی، بی تا: ج ۴، ۵۶) او «فقیه کوفه، عالم، الامام، الحافظ، ... المجتهد



الکبیر» (الذهبی، بی تا: ج ۴، ۵۳) و از بزرگان تابعان، راویان و فقهای ایشان به شمار می رفت و بر بیش از پنج نوع قرائت تسلط داشت. (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴۱، ۱۵۴-۱۹۲) مردم تلاوتش را بسیار دوست می داشتند و از او در این زمینه سؤال های می پرسیدند. (المزی، ۱۴۰۶: ج ۲۰، ۳۰۶) ابن حبان وی را از بزرگان فقهای تابعین نام برده است. (ابن حبان، ۱۳۹۳: ج ۵، ۲۰۷) ذهبی نیز تسلطش را بر فقه این گونه توصیف می کند: «فقیه کوفه، عالم، الامام، الحافظ...المجتهد الکبیر» (الذهبی، بی تا: ج ۴، ۵۳) علقمه در فقه شاگرد ابن عباس و صاحب فتوا و مرجع جوابگویی به سؤال های مردم بوده است. (المزی، ۱۴۰۶: ج ۲۰، ۳۰۶) او در سخاوت و بخشندگی نیز مورد توجه متون رجالی قرار گرفته است. (ابن سعد، بی تا: ج ۶، ۸۹-۹۱)

در زمینه روایت و حدیث، از خاصان، یاران و ثقات امام علی علیه السلام (سلیم بن قیس، بی تا: ۴۴۲ و ۴۴۳؛ نماوی، ۱۴۱۶: ج ۶، ۱۶۰)، ملازم عبدالله بن مسعود و در حدیث، ثقه و صاحب احادیث فراوان بوده است. (ابن سعد، بی تا: ج ۶، ۸۹-۹۴) از او در زمینه طواف و آداب آن روایاتی نقل شده است. (ابن حبان، ۱۳۹۳: ج ۵، ۲۰۷) ابن سیرین در موردش می گوید: «لا شک فیه» (ابن سعد، بی تا: ج ۶، ۸۶-۸۹) علقمه می گفت: «تذاکروا العلم فإنّ حیاته ذکره» (ابن سعد، بی تا، ج ۶، ۹۱)

علقمه، از امام علی علیه السلام (البخاری، ۱۳۶۰: ج ۹، ۳۰)، عمر، ابن مسعود (ابن سعد، بی تا، ج ۶، ۸۹-۹۱)، عایشه، سلمان، ابوموسی، خباب بن ارت، عثمان، حذیفه بن یمان (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴۱، ۱۶۱)، عمار، سعد بن ابی وقاص (ابن حجر، ۱۴۰۴: ج ۷، ۲۴۴؛ الذهبی، بی تا: ج ۴، ۵۴) و بسیاری از راویان شیعی و رجال نخعی روایت کرده است. (المزی، ۱۴۰۶: ج ۲۰، ۳۰۰) بسیاری از راویان و محدثان قرن اول از علقمه استماع یا نقل کرده اند. برخی از آنها عبارتند از: ابراهیم بن یزید نخعی، سلیمان اعمش (ابن حجر، ۱۴۰۴: ج ۱۰، ۱۱)، عبدالرحمن بن یزید نخعی، عامر شعبی، ابوالرقاء نخعی، ابووائل، شقیق بن سلمه، ابن سیرین.



(ابن سعد، بی تا: ج ۶، ۸۶-۸۹؛ ابن حجر، ۱۴۰۴: ج ۷، ۲۴۴؛ الذهبی، بی تا: ج ۴، ۵۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴۱، ۱۵۴-۱۹۲)

(ج) اسود بن یزید بن قیس نخعی (حدیث، روایت و فقه)

تبحر اسود در زمینه حدیث بوده است. ذهبی در مورد شهرت خانواده وی می نویسد: «فهؤلاء اهل البيت من رؤس العلم والعمل». علاوه بر اسود، عبدالرحمن بن یزید، عبدالرحمن بن اسود، علقمه بن قیس و ابراهیم بن یزید نخعی از بزرگان این خانواده به شمار می روند. (الذهبی، بی تا: ج ۴، ۵۲) اسود در جاهلیت به دنیا آمد. کنیه اش «ابوعبدالرحمن» و «ابوعمر» بود. (همان) دوران پیامبر ﷺ را درک کرد و اگر چه آن حضرت را ملاقات نکرد (ابن حجر، ۱۴۰۴: ج ۷، ۲۴۴) ولی با معاذ بن جبل، کارگزار رسول الله ﷺ در یمن، دیدارهایی داشت. (ابن اثیر، بی تا، ج ۱، ۸۸) اسود پس از فتوح اسلامی عراق، در کوفه ساکن شد. (سلیم بن قیس، بی تا: ۴۴۳ و ۴۴۴) او از بزرگان صحابه چون امام علی، معاذ بن جبل، حذیفه، عبدالله بن مسعود، سلمان فارسی و بلال حبشی روایت کرده است. (ابن سعد، بی تا: ج ۶، ۷۰-۷۳) ملازم ابن مسعود و همراهش بود و بیشترین روایاتش را از او نقل کرده است. (ابن سعد، بی تا: ج ۶، ۷۱) اسود بن یزید از ابن مسعود روایت می کند، رسول الله ﷺ فرمود: «امواتان را با زکات نگهدارید و بیمارهایتان را با صدقه مداوا کنید و بلا را با دعا بازگردانید.»<sup>۵</sup> ابن سعد اسود را در روایت حدیث موثق و احادیثش را معتبر می داند. (ابن سعد، بی تا: ج ۶، ۷۳-۷۶) او یکی از مسانید روایی اهل تسنن نیز به شمار می رود. (احمد بن حنبل، ۱۴۰۸: ج ۲، ۴۲۷) اسود را «امام القدوه» (الذهبی، بی تا: ج ۴، ۵۲) و در زمره رؤسای کوفه در فقه می شناسند. (ابن اثیر، بی تا: ج ۱، ۸۸) منابع در مورد زهد و پارسایی اسود می نویسند او همواره روزه دار بود، قرآن را ختم می کرد، از بسیاری از خوردنی ها پرهیز می نمود و در طول عمرش چهل حج و عمره انجام داد. (ابن حبان، ۱۳۹۳: ج ۴، ۳۱؛ الذهبی، بی تا: ج ۴، ۵۲) در مورد تاریخ وفات اسود اختلاف نظر است، اما چون



وفاتش را قبل از «واقعه دیر جماجم» نوشته‌اند، می‌توان نظر ذهبی که سال ۷۵ را ذکر کرده است، بر دیگران ترجیح داد. (الذهبی، بی‌تا: ج ۴، ۵۲)

(د) ابورطاة حجاج بن أرتاة بن ثور نخعی کوفی (متوفی ایام خلافت مهدی عباسی) (حدیث، روایت و فقه)

ابن سعد وی را در طبقه پنجم از تابعان کوفی قرار می‌دهد. در بیان شرح شخصیت حجاج، او را قاضی، حافظ حدیث، فقیه و یکی از مفتیان کوفه دانسته‌اند، ولی در مورد جایگاه وی در حدیث و روایت، برخی از رجالیون اهل سنت او را ضعیف الحدیث می‌خوانند. حجاج در زمان مهدی عباسی از دنیا رفت. عامر شعبی، محمد بن مسلم بن شهاب زهری، مکحول شامی و ولید بن عبدالرحمان دمشقی از جمله روات ابورطاة بوده‌اند. حفص بن غیاث نخعی، زیاد بن عبدالله بکائی، سفیان ثوری، سلمة الابرش، شریک بن عبدالله نخعی و محمد بن إسحاق بن یسار از حجاج، حدیث روایت کرده‌اند. (المزی، ۱۴۰۶: ج ۵، ۴۲۰-۴۲۸)

(ه) ابو عمر، حفص بن غیاث (بن طلق بن معاویه) (۱۱۷-۱۹۴ هـ) (ابن سعد، بی‌تا: ج ۶، ۳۸۹؛ خلیفه بن خیاط، بی‌تا: ۲۹۰) (حدیث، روایت، فقه، قضاوت و امارت)

ذهبی او را «الامام، الحافظ، العلامه» (الذهبی، بی‌تا: ج ۹، ۲۲) «القاضی» و «فقیه» معرفی و در طبقه نهم از راویان کوفی قرار می‌دهد. (الذهبی، بی‌تا: ج ۹، ۲۲-۲۵) در مورد گرایشات مذهبی و معتبر بودن احادیث منقول از حفص در منابع رجالی و روایی شیعه اختلاف نظر وجود دارد. حفص از محضر امام ششم (طوسی، ۱۴۱۵: ۱۷۵ و ۱۸۸) و هفتم علیه السلام (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۳۴) بهره برده و روایاتی از این دو معصوم نقل کرده است که در منابع بزرگانی چون کلینی (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۳۵)، شیخ صدوق و ابن بابویه آمده است. (شیخ طوسی، الخلاف، ۱۴۱۷: ج ۱، ۱۸۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۲: مجلدات مختلف از جمله: ج ۲، ۲۴۴، ج ۷، ۳۰۸، ج ۸، ۲۱۴) او از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَمَلَ بِهِ وَعَلَّمَ لِي فِي الْمَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا» و نیز «تَعَلَّمَ لِي اللَّهُ وَعَمَلَ لِي اللَّهُ وَعَلَّمَ لِي اللَّهُ» (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۳۵)



حفص دارای کتابی معتبر و معتمد از قول امام جعفر بن محمد علیه السلام بوده و فرزندش، عمر، آن را روایت کرده است. (ابن حجر، ۱۴۰۴: ج ۱۱، ۱۸۹) به روایت ذهبی در یک منسوب به وی ۳ یا ۴ هزار حدیث وجود داشته است. (الذهبی، بی تا: ج ۹، ۲۲-۲۵) نخعی علاوه بر دو امام، از اعمش، سفیان ثوری (ابن سعد، بی تا: ج ۶، ۳۸؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ج ۸، ۱۸۵؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۳۴، ۲۳۲) و عاصم احول، حدیث استماع و روایت کرده است. (الذهبی، بی تا: ج ۹، ۲۲-۲۵)

حفص فقیهی آگاه بود. به همین جهت در ایام خلافت هارون الرشید و به دستور ابویوسف، قاضی القضاة عباسی، مسئولیت قضاوت بغداد و سپس کوفه را بر عهده گرفت. او پس از این نیز مدتی والی کوفه گردید. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ج ۸، ۱۸۵-۱۸۹؛ الذهبی، بی تا: ج ۹، ۲۲-۲۵)

(و خضر بن عمر نخعی کوفی (حدیث، روایت و فقه)

خضر، یکی از رجال شیعی و به گفته دارقطنی از شیوخ عرب است. بزرگان مکتب روایی، او را با عنوان ثقه، فقیه و درست مذهب می شناسند. (ابطحی، ۱۴۱۲: ج ۵، ۴۰۰) وی از امام پنجم و ششم علیه السلام حدیث نقل کرده است. به استناد اخبار نجاشی و شیخ صدوق دارای کتابی در نوادر بوده که احادیث منقول از این دو امام را در آن جمع آوری نموده است. (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۵۳) روایات منقول از خضر در ابواب کتب فقهی و روایی شیعی دیده می شود که از آن جمله می توان به باب های «الدین والقروض»، «کتاب المعیشة» و «باب فی آداب اقتضاء الدین» کتاب وزین وسایل الشیعه اشاره کرد. (حرعاملی، ۱۴۱۴: ج ۱۶، ۱۷۸) خضر از امام <sup>۶</sup> در مورد مردی که مالی در نزد کسی دارد نقل می کند: «إِنْ اسْتَحْلَفَهُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ بَعْدَ الْيَمِينِ شَيْئًا، وَإِنْ حَبَسَهُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ شَيْئًا، وَإِنْ تَرَكَهُ وَلَمْ يَسْتَحْلَفْهُ فَهُوَ عَلَى حَقِّهِ»؛ «اگر سوگند بخورد نباید بعد از آن چیزی را از او بگیرد و اگر او را حبس کند، نمی تواند او را بگیرد. اگر او را واگذارد و سوگند نخورد پس او برحق



است.» (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۵، ۱۰۱) ابراهیم بن عبد الحمید کوفی اُسدی اَنماطی و ابن اُبی عمیر از جمله روات نخعی هستند.» (خوئی، ۱۴۱۳: ج ۱۱، ۴۰۲)

(ز) حصین بن عبد الرحمن نخعی کوفی (حدیث و روایت)

شرح شخصیت حصین در متون نیامده و ذهبی می نویسد هویتش نامعلوم است. برخی از روات حصین عبارتند از: إسماعیل بن اُبی خالد، حفص بن غیاث (الذهبی، بی تا: ج ۱، ۵۵۲) و سلم بن عبد الرحمن نخعی (المزنی، ۱۴۰۶: ج ۷، ۳۴۲) حصین به نقل از شقیق از امام صادق علیه السلام روایت می کند به آن حضرت گفتند: ما می گوییم: «السلام علی الله.» فرمود: «نگویید السلام علی الله که الله سلام است ولیکن بگویید التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته.» (الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۱۳: ج ۵، ۴۲۴)

(ح) ابوداود سلیمان بن عمرو نخعی بغدادی،<sup>۸</sup> (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ج ۹، ۱۹-۲۱) (حدیث و روایت) او به «ابن بشیر» معروف و به «امام النخع» مشهور بود. (ابن حجر، ۱۴۰۴: ج ۴، ۲) در مورد جایگاه سلیمان در روایت و حدیث، بین منابع روایی اهل تسنن و شیعه و پژوهش های روایی و رجال شیعی اختلاف نظر وجود دارد.<sup>۹</sup> با بررسی نظرات پیرامون شخصیت روایی سلیمان مشخص می شود وی از رجال شیعی است که نزد بزرگان اهل تسنن مطرود و علمای شیعه معتبر بوده است. حسین بن عثمان، علی بن حکم و سیف بن عمیره از سلیمان نخعی روایت کرده اند. (شبستری، ۱۴۱۸: ۹۲) در مورد زهد و پارسایی سلیمان نخعی نوشته اند همواره روزه دار و مشغول عبادت بود. (غفاری، بی تا: ۲۶۸)

(ط) سیف بن عمیره نخعی کوفی (حدیث و روایت)  
سیف از رجال شیعی،<sup>۱۰</sup> اصحاب و راویان امام ششم و هفتم علیه السلام است (شیخ طوسی، ۱۴۱۵: ۲۱۵) که شیخ طوسی وثاقتش را تأیید می کند. (شیخ طوسی، الفهرست، ۱۴۱۷: ۱۴۰) او کتابی داشته که مشایخش در این کتاب گروهی از بزرگان شیعی بوده اند. برخی





می‌گویند دارای کتابی بوده که آن را به روایت از ابو عبدالله علیه السلام (امام صادق علیه السلام) املا کرده است. سیف از ابوبصیر، ابوحمزہ ثمالی، ابان بن تغلب و برخی دیگر از صحابه این دو امام شیعی روایاتی را نقل می‌کند. بسیاری از معاریف رجال شیعی مانند حسن بن محبوب، علی بن الحکم نخعی، محمد بن سلیمان، محمد بن عبد الجبار، محمد بن عبد الحمید و محمد بن حمید نخعی از وی روایت کرده‌اند و برخی از روایاتش در آثار شیخ کلینی و ابن بابویه مانند باب فضل علم و ثواب زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله آمده است. (شیخ طوسی، الفهرست، ۱۴۱۷: ۱۴۰؛ خویی، ۱۴۱۳: ج ۹، ۳۸۳-۳۸۵، ج ۸، ۳۶۱-۳۶۴ و ۳۶۹)

ی) ابوالحسن علی بن سیف بن عمیره (شیخ طوسی، ۱۴۱۶: ۲۶۱) (حدیث و روایت)

خانواده سیف، همگی شیعی و راوی بوده‌اند. سیف از یاران امام رضا علیه السلام و در حدیث ثقه بود. او کتابی بزرگ در همین زمینه داشته است. (بروجردی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۳۳۰؛ خویی، ۱۴۱۳: ج ۱۳، ۶۱)

ک) ابوعبدالله شریک بن عبدالله<sup>۱۱</sup> نخعی کوفی (۹۴-۱۷۷هـ) (حدیث، روایت، فقه و قضاوت)

شریک بن عبدالله، همزمان با امارت قتیبه بن مسلم باهلی بر خراسان، در شهر بخارا به دنیا آمد.<sup>۱۲</sup> (ابن ماکولا، بی تا: ج ۳، ۳۴۰) ابن قتیبه و ذهبی وی را از رجال شیعه دانسته‌اند. شریک، به امامت منصوص و الهی امام علی علیه السلام پس از رسول الله صلی الله علیه و آله اعتقاد داشت. (تقفی، بی تا: ج ۱، پاورقی ۲۰ و ۲۱) و ایشان را بر ابوبکر و عمر ترجیح می‌داد. وی در مورد امام علی علیه السلام می‌گفت: «علی خیر البشر فمن اُبی فقد کفر» (الذهبی، بی تا: ج ۸، ۲۰۵) ذهبی می‌نویسد شریک می‌گفت: «مردم بر [به سوی] ابوبکر رفتند و اگر می‌دانستند بهتر از او کسی نیست حیران می‌شدند.» ابن ادریس معتقد است شریک حتماً شیعی بوده است؛ زیرا شیعیان بر اساس حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد عمار در کنار امام علی علیه السلام قرار گرفتند (الذهبی، بی تا: ج ۸، ۲۰۹) از شریک روایت شده، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «علی منی و انا منه...»



(الذهبی، بی تا: ج ۸، ۲۱۲) نقل است در زمان مهدی عباسی سخن از معاویه و حلمش به میان آمد، شریک گفت «کسی که حق را غصب کند و قاتل علی است، حلیم نیست.» (نقوی، ۱۴۰۶: ج ۲، ۶۰) شریک از رجال کوفه بود و رجالیون او را «العلامه الحافظ، القاضی، احد الاعلام» و «کبار فقها» خطاب کرده (الذهبی، بی تا: ج ۸، ۲۰۰-۲۰۲) و در مقام مقایسه با سفیان ثوری، اعمش و دیگران به برتری شریک اذعان کرده‌اند. در مورد شریک گفته شده است: «کان عالماً فقیهاً فهماً زکياً فطناً». نسایی در موردش می‌گوید: «لیس به بأس» و بخاری به وی استشهاد می‌کند. (نقوی، ۱۴۰۶: ج ۲، ۶۰) به استناد کتب رجالی داناترین افراد به احادیث کوفی بود و قرآن را در بخارا و فقه و علوم دیگر را در کوفه و بغداد فراگرفت. (ابن عدی، ۱۴۰۹: ج ۴، ۷)

شریک از امام علی علیه السلام، عایشه، حذیفه بن یمان (ابن عدی، ۱۴۰۹: ج ۴، ۸ و ۱۷) و برخی مشایخ کوفه (نقوی، ۱۴۰۶: ج ۲، ۶۰) روایت کرده است. از عبدالرحمن بن شریک نقل شده، پدرش ۱۰ هزار مسأله از جابر جعفی و ۱۰ هزار مسأله از لیث بن ابی مسلم نقل کرده است. (الذهبی، بی تا: ج ۸، ۲۰۵؛ خطیب بغدادی، ۴۱۷: ج ۹، ۲۸۱) شریک از شیوخ مختلف استماع حدیث کرده و کتاب‌های زیادی نوشت. ابن عدی او را ثقه و خطیب بغدادی، او را حُسن الحدیث می‌خواند. ابن معین می‌گوید: «صدوق ثقه...» (ابن عدی، ۱۴۰۹: ج ۴، ۷) ابن یعقوب هم از ثقه و صحیح بودن کتابش سخن می‌گوید. خلیفه بن خیاط، شریک را در طبقه ششم راویان قرار داده (خلیفه بن خیاط، طبقات، بی تا: ۲۸۸) و ابن سعد این گونه توصیفش می‌کند: «کان شریک، ثقه مامونا کثیر الحدیث و کان یغلط کثیرا.» (ابن سعد، بی تا: ج ۶، ۳۷۸ و ۳۷۹) از کسانی که از شریک روایت کرده‌اند می‌توان به فرزندش، عبدالرحمن، راویان کوفی (ابن حبان، ۱۳۹۳: ج ۸، ۳۷۵)، حرب بن سعید نخعی (ابن عدی، ۱۴۰۹: ج ۴، ۸)، ابان بن تغلب و محمد بن اسحاق (الذهبی، بی تا: ج ۸، ۲۰۲) اشاره کرد که از وی حدیث، روایت کرده یا استماع نموده‌اند. (ابن سعد، بی تا: ج ۶، ۱۷۹) شریک از بزرگان



فقه‌های کوفه (الذهبی، بی‌تا: ج ۸، ۲۰۰-۲۰۲) و در این مورد از قوت علمی و اخلاقی بالایی برخوردار بوده است. (نقوی، ۱۴۰۶: ج ۲، ۶۰)

شریک در ایام خلافت منصور و مهدی عباسی قضاوت کوفه را برعهده داشت، ولی همواره از پذیرش شغل قضاوت پرهیز می‌کرد. (الذهبی، بی‌تا: ج ۸، ۲۰۵) داستان‌های زیادی در کتاب‌های تاریخ و رجال در مورد این شخصیت نخعی آمده که بسیاری از آنها مربوط به مباحثه با خلفای عباسی و مجالس درباری است. شریک در برخی از این مجالس فضایل علی بن ابی طالب علیه السلام را نقل می‌کرد. (نقوی، ۱۴۰۶: ج ۲، ۶۰) شاید به همین جهت است که ابن‌ادریس بر شیعه بودن او یقین دارد. از نظر شریک، کسانی که حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را در مورد عمار شنیدند و به یاد داشتند، بر حقانیت علی علیه السلام باقی مانده‌اند. (الذهبی، بی‌تا: ج ۸، ۲۰۹)

ل) شخیر بن یحیی نخعی (حدیث، روایت و فقه)

شخیر فقیهی صالح، باسزاوت و از بزرگان قبیله نخع بوده است. در نبرد صفین حضور داشت و توسط ابوجندب سکونی به شهادت رسید. مالک اشتر از شهادت او بسیار متأثر شد و قاتلش را کشت. (خوارزمی، ۱۴۱۱: ۲۴۵)

م) صفوان (حسان بن مهران) (حدیث و روایت)

صفوان از رجال ثقه کوفی، اصحاب و راویان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بود که در علم رجال صاحب آثاری است. (ابطحی، ۱۴۱۲: ج ۵، ۳۲۸)

ن) عابس بن ربیع نخعی (حدیث و روایت)

عباس از روات نخعی است و ابن‌سعد، او را در طبقه اول تابعان کوفی قرار داده و ثقه دانسته است. (ابن‌سعد، بی‌تا: ج ۶، ۱۲۲) او از امام علی علیه السلام، عمر و حذیفه بن یمان (مسند احمد ۱۰۲/۶) روایت کرده است و فرزندانش، ابراهیم، عبدالرحمن و دخترش اسماء از



جمله روایتش بوده‌اند. روایات عابس در مسندات روایی اهل تسنن دیده می‌شود. (طیسی، ۱۴۲۰: ۳۵ - ۳۷) عابس از پدرش روایت کرده است وقتی حذیفه بن یمان دو شتر از مردی نخعی گرفته بود، پیامبر ﷺ فرمود: «من شرط علی صاحبه شرط لم یف له به، کان کالمدلی تجارة إلی غیر متعة» (ابن ابی شیبۀ کوفی، ۱۴۰۱: ۵، ج ۲۹۵) عابس از امام علی علیه السلام نقل کرده است: «کل الطلاق جائز الا طلاق المعتوه» (بیهقی، بی تا: ج ۷، ۳۵۹) از قول عابس با سلسله روایت نقل شده است، عمر که به مردم می‌گفت: مردم وضو بگیرید که من از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «من تواضع لله رفعه الله وقال انتعش رفعک الله فهو فی نفسه صغیر و فی اعین الناس عظیم و من تکبر خفضه الله وقال اخسا خفضک الله فهو فی اعین الناس صغیر و فی نفسه کبیر حتی یكون اهون علیهم من کلب» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۱۰۹؛ خلیفه بن خیاط، طبقات، بی تا: ۲۴۹؛ ابن حبان، ۱۳۹۳: ج ۵، ۲۸۵)

(س) عبدالرحمن بن یزید نخعی (حدیث و روایت)

عبدالرحمن در عصر جاهلیت به دنیا آمد و پیش از پذیرش اسلام مسیحی بود. (ابن سعد، بی تا: ج ۶، ۲۸۹-۲۹۰) مشایخ وی عبارتند از: علی علیه السلام پدرش، یزید، ابوبکر، و عایشه. رجالیون، او را «ثقه» دانسته‌اند. (ابن سعد، بی تا: ج ۶، ۱۲۱ و ۱۲۲) نویسندگان کتب صحاح سته روایاتش را معتبر برمی‌شمارند. (طیسی، ۱۴۲۰، ۳۵-۳۷) عبدالرحمن در زمان امارت حجاج ثقفی در عراق از دنیا رفت. (ابن سعد، بی تا: ج ۶، ۱۲۱ و ۱۲۲)

(ع) عبدالله بن یزید صهبانی (متوفی اواخر قرن اول هجری) (حدیث و روایت)<sup>۳</sup>

عبدالله از جمله معاریف راویان نخعی و به اتفاق نظر منابع روایی و رجالی، ثقه بوده است. او از ابراهیم بن یزید نخعی، کمیل بن زیاد نخعی (ابن حجر، ۱۴۰۴: ج ۶، ۷۳) و ابوموسی اشعری روایت نقل می‌کند. (ابن حبان، ۱۳۹۳: ج ۷، ۱۱) برخی از راویان نخعی مانند



فرزندش، یحیی (رازی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۵۹۸) شریک نخعی (البخاری، بی تا: ج ۵، ۲۲۵)، حجاج بن أرتاه، حفص بن غیاث و دیگران از او روایت نقل کرده‌اند. (ابن حجر، ۱۴۰۴: ج ۶، ۷۳)

ف) علی بن مدرک وهییلی کوفی (م ۱۲۰هـ)<sup>۱۴</sup> (حدیث و روایت)

وهییلی در روایت حدیث، ثقه بوده است. (ابن حجر، بی تا: ج ۸، ۸۲) او از بزرگان روایی قبیله‌اش، ابراهیم و اسود پسران یزید نخعی، شریک بن عبدالله (المزی، ۱۴۰۶: ج ۲۱، ۱۲۹)، عبدالرحمن نخعی، شعبه و حجاج پسران أرتاه و دیگران روایت نقل کرده است. علی بن مدرک با اتصال تابعان از صحابه رسول الله ﷺ روایت می‌کند که آن حضرت در حجة الوداع فرمود: «استنصت الناس ثم قال لا ترجعوا بعدی کفارا یضرب بعضکم رقاب بعض» (المزی،

۱۴۰۶: ج ۲۱، ۱۲۹)

ص) عمرو بن زراره بن قیس نخعی (حدیث و روایت)

عمرو (عمیر) دوران پیامبر ﷺ را درک کرد ولی به مدینه نیامد. (ابن اثیر، بی تا، ج ۲، ۲۰۲ و ۲۰۳) پدرش، زراره بن قیس، در وفد نخع خدمت پیامبر ﷺ رسید و از ایشان سؤالاتی پرسید. (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴۶، ۱۲ - ۱۶) عمرو پس از این در کوفه اقامت گزید (خلیفه بن خیاط، طبقات، بی تا: ۲۴۵ و ۲۴۸) و همزمان با آغاز خلافت امام علی علیه السلام به همراه پدرش با امام بیعت کرد. (ابن اثیر، بی تا: ج ۲، ۲۰۲ و ۲۰۳) او در روایت، ثقه و از کسانی چون ابن ابی رافع روایت کرده است. (نماوی، ۱۴۱۶: ج ۶، ۱۸۰)

ق) کمیل بن زیاد صهبانی نخعی (مقتول در ۸۳هـ) (حدیث، روایت و اجتماعی)

کمیل از معاریف تابعین و مشاهیر شیعی<sup>۱۵</sup> و قبیله نخع (ابن حجر، ۱۴۰۴: ج ۸، ۴۰۲) و از اصحاب معتمد امام علی و حسن علیهما السلام است.<sup>۱۶</sup> (نقوی، ۱۴۰۶: ج ۶، ۱۸۰) وی در کوفه اقامت داشت و از بزرگان و عابدان این شهر به شمار می‌رفت. (المزی، ۱۴۰۶: ج ۲۴، ۲۱۸) کمیل تا امارت حجاج ثقفی بر عراق، زنده ماند و در جنبش ابن اشعث نیز حضور داشت و پس از آن به دستور حجاج بن یوسف ثقفی به قتل رسید. (ابن سعد، بی تا: ج ۶، ۱۷۹)



کمیل در حدیث ثقه بود ولی تعداد احادیثی که از او روایت شده، کم است، چنان که ابن سعد او را «ثقه قلیل الحدیث» معرفی می‌کند. (ابن سعد، بی تا: ج ۶، ۱۷۹) از امام علی علیه السلام، عبدالله بن مسعود و دیگران حدیث روایت کرده است. (ابن سعد، بی تا: ج ۶، ۱۷۹؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۵۰، ۲۴۷) بسیاری از راویان کوفی از جمله راویان نخعی از کمیل روایت کرده‌اند. از جمله راویان کمیل می‌توان به افراد زیر اشاره کرد: عبدالله بن یزید صهبانی، عبدالرحمن بن عباس، اعمش و عبدالرحمن فزاری. (ابن حجر، ۱۴۰۴: ج ۸، ۴۰۲) دعای معروف کمیل که امام آن را در میدان صفین به کمیل آموخت و سخنان امام خطاب به کمیل در خارج از کوفه در مورد اقسام مردم و جایگاه دانش در زندگی انسان و جایگاه امامت در نظام خلقت، از مهمترین مواردی است که از کمیل نقل شده است. (سیدرضی، ۱۳۸۱: ۶۵۹)

(ر) مالک بن حارث عبد یغوث حارثی نخعی معروف به مالک اشتر (حدیث، روایت و اجتماعی)

مالک، یکی از مشاهیر تاریخ اسلام و تشیع است. مالک پیش از اسلام در یمن به دنیا آمد، دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را درک کرد (ابن حجر، ۱۴۰۴: ج ۱۰، ۱۰) و پس از رحلت آن حضرت به مدینه آمد. مالک در فتوح اسلامی شام، دمشق و عراق شرکت داشت و در جنگ یرموک دلاوری‌های زیادی از خود نشان داد. در همین جنگ بود که یک چشمش را از دست داد. به همین جهت به اشتر شهرت یافت. مالک پس از این در کوفه سکونت یافت و به عنوان رئیس طایفه نخع در این شهر در بسیاری از حوادث آن عصر نقشی فعال ایفا کرد. (ابن حجر، ۱۴۱۵: ج ۶، ۲۱۲) مالک در سال ۳۷ در راه ورود به مصر در محلی به نام قلزم با شربت عسلی که معاویه با دسیسه برایش فراهم آورده بود، به شهادت رسید. (خلیفه بن خیاط، طبقات، بی تا: ۲۴۸) امام علی علیه السلام در رثای مالک بسیار افسوس خورد و فرمود: «یرحم الله مالکاً فلقد کان لی کما کنت لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم...» ابن ابی الحدید معتزلی در مورد مالک اشتر چنین می‌نویسد: «وکان حاربا شجاعا رئیساً من اکابر الشیعه و عظمائها و شدید التحق بولاء امیر المومنین علیه السلام و نصره...» (ابن ابی الحدید، بی تا: ج ۱۵، ۹۹-۹۵)



مالک بن حارث نخعی در زمینه حدیث در ردیف «ثقات» قرار می‌گیرد (ابن حبان، ۱۳۹۳: ج ۵، ۳۸۹) و از امام علی علیه السلام ابوذر، عمر بن خطاب (المزی، ۱۴۰۶: ج ۲۷، ۱۲۶)، عبدالله بن عباس و عمار یاسر روایت می‌کند. از جمله روایت او می‌توان به این افراد اشاره کرد: ابراهیم نخعی، اعمش (المزی، ۱۴۰۶: ج ۲۷، ۱۲۹)، عبدالرحمن بن یزید نخعی، علقمه بن قیس و بسیاری دیگر از راویان نخعی. (ابن حجر، ۱۴۰۴: ج ۱۰، ۱۰) نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر، زمانی که او را به عنوان استاندار مصر منصوب کرد (۳۸هـ)، از معروف‌ترین و طولانی‌ترین نامه‌های امام است که به حقوق و تکالیف متقابل کارگزاران حکومتی و مردم مربوط می‌شود. در فرازی از این نامه امام در مورد تفاوت افراد با یکدیگر، خطاب به مالک می‌نویسد: «... هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند؛ زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی رغبت و بدکاران در بدکاری تشویق می‌گردند، پس هر کدام از آنان را بر اساس کردارشان پاداش ده...» (سیدرضی، ۱۳۸۰: نامه ۵۳) سخاوت و بخشندگی مالک اشتر نیز مورد توجه و ستایش منابع تاریخی قرار گرفته است. (ثقفی، بی‌تا: ج ۱، ۱۶۷-۲۶۵)

ش) ابراهیم بن مالک اشتر نخعی (رجال سیاسی و نظامی)

ابراهیم در جنگ صفین به همراه پدرش شرکت داشت. ذهبی او را «بطل النخع و فارس الیمانیه» نامیده است. (الذهبی، بی‌تا: ج ۳، ۵۴۲-۵۴۴) منابع رجالی و تاریخی اعتقاد و رفتار او را ستوده و او را از محبان اهل بیت علیهم السلام دانسته‌اند. آنچه شخصیت ابراهیم را از نظر مورخان زیر سؤال برده، شرکت در حوادث پس از شهادت امام حسین علیه السلام است. ابراهیم در قیام مختار شرکت داشت و کوفیان را «انصار دین و شیعه حق و نگهبانان خدا» خطاب می‌کرد و در میدان نبرد با امویان و زبیریان فرماندهی سپاه را در مقابل امویان برعهده داشت. (الذهبی، بی‌تا: ج ۴، ۳۵) اشعار زیادی از وی در همین رابطه موجود است و کسانی چون ابوتمام در توصیف ابراهیم اشعاری سروده‌اند. (قمی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۳۱؛ امینی، ۱۳۹۷:



ج ۲، ۳۴۵-۳۴۸) ابراهیم سرانجام در جنگ مسکن (زبیریان با مروانیان) در ایام خلافت مروان بن حکم به قتل رسید و در نزدیکی سامرا دفن شد. (زرکلی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۵۸۸)

ت) محمد بن میسر بن عبدالعزیز نخعی کوفی (حدیث و روایت)

ابن میسر از اصحاب امام هشتم علیه السلام و در روایت ثقه بوده است. به استناد خبر شیخ طوسی وی در زمان امام صادق علیه السلام هم در قید حیات بوده و از ایشان روایت کرده است. او صاحب کتابی است که از ابن ابی عمیر روایت کرده است. (شیخ طوسی، ۱۴۱۶: ۳۸۸؛ شیخ طوسی، الفهرست، ۱۴۱۷: ۳۲۲)

ث) یزید بن معاویه (حدیث روایت - زهد و عبادت)

یزید از معاصران عبدالله بن مسعود و اعمش است و در فتوح خراسان شرکت داشت. (ابن حجر، بی تا: ج ۱، ۱۹۳-۱۹۵) وی تابعی، ثقه، عابد (ابن حجر، بی تا: ج ۱، ۱۹۳-۱۹۵) و از راویان نخعی کوفی است که محدثان در ثقه بودنش اتفاق نظر دارند. (ابن حجر، بی تا: ج ۱، ۱۳، ۲۵) علاوه بر این نام برخی دیگر از معاریف رجال نخعی که نامشان در زمینه روایت و حدیث در میان متون روایی و رجالی آمده و اطلاعات مربوط به شرح زندگی آنها محدود است، عبارتند از: اسماء بنت عابس بن ربیع (ذهبی، من له روایه فی کتاب السنه، ۱۴۱۳: ج ۲، ۵۰۲)، ابو عروه حسن بن عبدالله نخعی کوفی (ابن حجر، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۵۴؛ طبسی، ۱۴۲۰: ۳۵-۳۷)، ابوالحسن کوفی، حسن بن حکم نخعی (ابن حجر، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۳۶؛ المزی، ۱۴۰۶: ج ۶، ۱۲۸-۱۳۰)، جمیل بن عبدالله نخعی کوفی (شیخ طوسی، ۱۴۱۶: ۱۷۷)؛ عبدالرحمن بن عابس بن ربیع (المزی، ۱۴۰۶: ج ۱۷، ۱۹۳؛ باجی، بی تا: ج ۲، ۹۷۲؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ج ۳، ۱۳۷)؛ ابن حبان، ۱۳۹۳: ج ۵، ۹۸؛ رازی، ۱۳۷۲: ج ۵، ۲۶۹؛ الذهبی، من له روایه فی کتاب السنه، ۱۴۱۳: ج ۱، ۶۳۲)؛ عبدالرحمن بن اسود نخعی (متوفی نیمه دوم دهه آخر قرن نخست هجری (ابن اثیر، بی تا: ج ۱، ۸۸؛ الذهبی، بی تا: ج ۴، ۵۲)، راوی شیعی (خلیفه بن خیاط، طبقات، بی تا: ۲۶۵ و ۲۶۶) و همام بن حارث حارثی نخعی تابعی (طبسی، ۱۴۲۰: ۳۵-۳۷)





از دیگر رجال نخعی که در فقه شهرت داشته‌اند می‌توان به عبدالرحمن بن هانی حارثی نخعی اشاره کرد که اطلاعاتی بیشتر از آنکه او را فقیه دانسته‌اند، در دست نیست. (ابن عدی، ۱۴۰۹: ج ۴، ۳۱۵)

### ۳. موالی نخعی و علوم و فرهنگ اسلامی

با گسترش قلمرو اسلامی و ترکیب گونه‌های مختلف قومی - نژادی در جامعه اسلامی، جمعیت موالی که بیشتر عجم بودند، در فضای عمومی شهرهای عربی - اسلامی افزایش زیادی یافت. آنها برای حفظ حیات فردی و اجتماعی خود را به قبایل معروف منسوب می‌کردند و به این ترتیب تضمینی نسبی برای حیات تاریخی دو قومیت ایجاد می‌گشت. فرهنگ گذشته و تاریخ این اقوام، نقش مؤثری در شکل‌گیری تمدن اسلامی داشته است. یکی از قبایل عربی که موالی آن در تاریخ تمدن اسلامی و به ویژه تاریخ تشیع سهم مؤثری داشته، قبیله نخع است. مهمترین موالی این قبیله، خاندان دراج است که پس از این جایگاه و نقش برخی از معاریف رجالی این خانواده و سایر موالی نخعی که در جهش علمی و فرهنگی جایگاه نخع در تاریخ اسلام نقش داشته‌اند، خواهد آمد.

خاندان دراج از موالی نخع بودند که به تشیع و علوم اسلامی بسیار خدمت کردند. (شیخ طوسی، ۱۴۱۶: ۳۵۲) برخی از افراد این خاندان از وکلای امامان بودند و نقش زیادی در نشر معارف الهی و تعالیم اهل بیت و انجام امور مربوط به نهاد وکالت داشتند. به علاوه خاندان دراج در زمره دانشمندان و بزرگان شیعی قرار داشته‌اند. دراج، بزرگ این خانواده، به استناد نقل نجاشی، قاضی کوفه و صحیح‌الاعتقاد بوده است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۰۲) او چهار پسر داشت که همه در امر قضاوت شهرت داشتند. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ج ۱۳، ۳۱۷) برخلاف برخی دیگر از رجال شیعی که در مورد آنها بین منابع روایی و رجالی اهل تسنن و شیعی اختلاف نظر وجود دارد، در مورد خانواده دراج در گزارشات موجود اتفاق نظر نسبی دیده می‌شود. از سوی دیگر نفوذ علمی این خانواده و نقش آنان در دورانی از



تاریخ شیعه که تشخیص عینی و تاریخی شیعه را با فرقه‌های دیگر در جوانب مختلف معین می‌کرده است، سهم حیاتی و اساسی ایفا کرده‌اند. در امر انتقال علوم اهل‌بیت علیهم‌السلام، مشایخ و روات این خاندان شیعی و صاحب تالیف و کتاب بوده‌اند. این امر به تأکید اهمیت جایگاه خاندان دراج را در تاریخ تشیع بیشتر مشخص می‌کند. از این رو برخلاف دیگران حتی شیوخ آنها هم مذهب شیعی دارند. افزون بر این کسانی که از این افراد روایت کرده‌اند، خود صاحب کتاب و تألیف بوده‌اند و با این کار در ثبت و حفظ میراث تشیع گامی عظیم برداشته‌اند. مطالبی که پس از این می‌آید در شرح احوالات پسران دراج متناسب با محورهای موضوعی تفکیک شده است.

الف) ابوعلی (ابوصبیح) جمیل بن دراج (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۲۶) (حدیث، فقه و وکالت)

شیخ طوسی، وی را به عنوان مولای نزع معرفی می‌کند. (شیخ طوسی، ۱۴۱۶: ۱۷۷) دوران حیاتش با امامت امام ششم، هفتم و هشتم علیهم‌السلام همزمان بود و از اصحاب ایشان به شمار می‌رفت. (شیخ طوسی، ۱۴۱۶: ۱۶۳) او بزرگتر از برادرش، نوح بود و در نزد اهل‌بیت علیهم‌السلام جایگاه علمی و اجتماعی بالاتری داشت. ابن‌فضال جمیل را «شیخنا و وجه الطایفه» معرفی می‌کند. در امانتداری معروف و در حدیث و بیان علوم اهل‌بیت علیهم‌السلام «ثقه» و مرجع بوده است. (شیخ طوسی، الفهرست، ۱۴۱۷: ۴۴) او علاوه بر معصومین، از برادرش، نوح، و زرارة بن‌اعین روایت کرده است. (ابن‌زین‌الدین، ۱۴۱۱: ۱۱۸) به استناد منابع رجالی، جمیل برخی از کتاب‌هایش را خودش نوشته است و برخی دیگر را با همیاری کسانی چون محمد بن‌حمران و مرزام‌بن‌حکیم تألیف کرده است. (تفرشی، ۱۴۱۸: ج ۱، ۳۶۸ و ۳۶۹؛ خوئی، ۱۴۱۳: ج ۵، ۱۲۲-۱۳۰) در شرح احوالات علمی او آورده‌اند، آنچه از نظر وی صحیح بود به شدت حفظ، جمع‌آوری و مورد تصدیقش قرار می‌گرفت. جمیل در فقه و قضاوت هم معروف و در ردیف فقهای برجسته عصر خویش بود. (ابن‌زین‌الدین، ۱۴۱۱: ۱۱۸)



(ب) نوح بن دراج (م ۱۸۲هـ) (قضاوت و فقه)

نوح از رجال شیعی دوران امامت امام صادق و کاظم علیهما السلام است (شیخ طوسی، ۱۴۱۶: ۳۲۳) و در نظر نویسندگان منابع رجالی نسبت به برادرانش از جایگاه پایین تری برخوردار می‌باشد. وی حدیث را از اعمش، ابن اسحاق و ابن شبرمه فراگرفت. نویسندگان و رجال اهل سنت مانند نسائی، عجلی و ابن معین، تسلط نوح بر حدیث و ثقه بودنش را مورد تشکیک قرار داده‌اند. بیشتر شهرت نوح در قضاوت و بیان احکام فقهی بوده است. به استناد خیر بغدادی قضاوت منطقه شرق بغداد (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ج ۱۳، ۳۱۶-۳۱۸) و شهر کوفه مدتی به وی واگذار گردید. (خلیفه بن خیاط، تاریخ، بی تا: ۳۸۱؛ ابن زین الدین، ۱۴۱۱: ۵۷۸ و ۵۷۹) پس از نوح، فرزندش، ایوب، از جمله یاران و یاوران اهل بیت علیهم السلام بوده است. (خلیفه بن خیاط، طبقات، بی تا: ۲۹۲)

(ج) ابوالحسین ایوب بن نوح بن دراج (وکالت، فقه و حدیث)

ایوب از اصحاب و وکیلان امام هشتم تا امام حسن عسکری علیه السلام بوده است و نزد ایشان منزلتی والا داشت. شیخ طوسی در کتاب *الغیبه* از قول مدائنی آورده است: امام حسن عسکری علیه السلام در مورد ایوب فرمود: «اگر دوست داری به مردی از اهل بهشت بنگری به این یعنی به ایوب بن نوح بنگر.» (ابن زین الدین، ۱۴۱۱: ۷۸) وی در روایت و حدیث، ثقه (شیخ طوسی، ۱۴۱۶: ۳۷۳؛ ابن داوود، بی تا: ج ۱، ۵۴) و در این زمینه مقامی شایسته داشت. (شیخ طوسی، الفهرست، ۱۴۱۷: ۶۴) به گزارش رجالیون، بیش از ۲۵۱ مورد حدیث از ایوب در متون روایی شیعی موجود است که آنها را از معصومین علیهم السلام و یارانسان؛ از جمله نوح بن دراج، ابن ابی عمیر، حسن وشاح و حسن بن محبوب و دیگران روایت کرده است. این روایات در زمینه تفسیر، فقه، کلام، احکام ازدواج، احکام عبادی، حج، طلاق، نماز، دیه، بهایم، قرض، مرگ، احتضار و مواردی از این قبیل است. (شریف قرشی، بی تا: ج ۲، ۹۸) برخی از روایات ایوب بن نوح عبارتند از: علی بن حسن بن فضال، علی بن مهزیار و عبدالله بن جعفر حمیری (اردبیلی، بی تا: ج ۱، ۱۱۲-۱۱۵) از جمله تألیف‌های ایوب روایات و



مسائلی است که از امام هادی علیه السلام شنیده و تصنیف کرده است. همچنین او در نوادر کتابی داشته که ابن خالد روایت کرده است. (اردبیلی، بی تا: ج ۱، ۱۱۲-۱۱۳) با دقت در روایاتی که از ایوب نقل شده است، جامعیت علمی، تقرب وی در نزد اهل بیت علیهم السلام و نقشی که ایوب در تمرکز، هدایت و اصلاح جامعه علمی شیعه داشته مشخص می گردد. علاوه بر این، ابعاد اخلاقی، عبادی، زهد و خصایل علمی ایوب مورد توجه منابع متقدم رجال شیعه قرار گرفته است. (شیخ طوسی، ۱۴۱۶: ۳۷۳؛ ابن داوود، بی تا: ج ۱، ۵۴)

د) ابو عبدالله حسین بن یزید بن محمد نوفلی (روایت و حدیث، فقه، شعر و ادب)، مولای نخعی نوفلی در ری به دنیا آمد و در همان شهر هم از دنیا رفت. (شیخ طوسی، الخلاف، ۱۴۱۷: ج ۱، ۱۴۷) شیخ طوسی نامش را در زمره اصحاب امام رضا علیه السلام آورده است. (شیخ طوسی، ۱۴۱۶: ۳۷۳؛ شیخ طوسی، الفهرست، ۱۴۱۷: ۵۹) ابو عبدالله مورد توثیق رجال شیعی بوده و اصحاب رجال در مورد شخصیتش اتفاق نظر دارند.<sup>۱۷</sup> نوفلی تألیف‌هایی دارد که در زمینه مناظرات امام رضا علیه السلام با اهل ادیان و مذاهب، تقیه و سنت است و ابن شاذان (با واسطه روات) (محقق داماد، ۱۴۰۵: ۱۱۳ و ۱۱۴)، موسی بن عمران نخعی، محمد بن علی بن محبوب و احمد برقی آنها را نقل می کنند. روایاتی که از نوفلی نقل شده شامل مباحثی چون فقه، میراث، بیع (نقد و نسیه)، نکاح، ایمان و اقسام آن، ذبح و مواردی از این قبیل می شود. (خوئی، ۱۴۱۳: ج ۷، ۱۲۲)

ه) ابو الفضل سکین نخعی<sup>۱۸</sup> (روایت و حدیث)

وی از موالی نخع، کوفی و از اصحاب امام صادق علیه السلام و در روایت ثقه بوده است. (علامه حلی، ۱۳۸۱: ۱۶۶)

و) ابو الحسن ضریر، علی بن حکم بن زبیر نخعی

علی بن حکم مولای بنی نخع، اهل کوفه (یا انبار)<sup>۱۹</sup> و از اصحاب امام هشتم و نهم علیهم السلام بوده است. او را در روایت حدیث ثقه (شیخ طوسی، الخلاف، ۱۴۱۷: ج ۱، ۷۳) و صاحب



کتاب دانسته‌اند. (شیخ طوسی، الفهرست، ۱۴۱۷: ۸۷) محمد بن علی بن حسین بابویه با واسطه از ابن حکم روایت کرده است. (بروجردی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۳۲۸-۳۲۹؛ اردبیلی، بی‌تا: ج ۱، ۵۷۵-۵۷۷)

### نتیجه‌گیری

۱. تأثیرگذاری بزرگان این قبیله بر حیات علمی و فرهنگ اجتماعی تاریخ اسلام و تشیع، به ویژه در کوفه چنان اهمیت دارد که روش‌های برخورد با مسایل علمی و فرهنگی آن عصر برگرفته و درتداوم حرکت رجال نخعی و موالی آنها مشخص و معین می‌گردد. مواضع، ایستارها و دریافت‌های رجال نخعی با مسائل گوناگون جامعه اسلامی در منطقه مهم عراق و تأثیر آن بر فضای عمومی این منطقه سبب گردیده تا مکتب اهل کوفه به نام مکتب نخع شهرت یابد. این مکتب در عراق و به ویژه کوفه شکل گرفت و اوج فعالیت آن در قرون نخستین اسلامی (تا قرن سوم هجری) می‌باشد.
۲. ایستارهای نخع در برابر حوادث مهم تاریخ اسلام بیانگر اهمیت آن از منظر حاکمیت سیاسی و فضای فرهنگی حاکم بر جامعه در این دوران است.
۳. رجال نخعی با بهره‌گیری از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، سهم مؤثر و مهمی در تاریخ اسلام و سیر حرکت علمی و فرهنگی تاریخ تشیع داشته‌اند. ارزیابی نقش مشاهیر این قبیله در حوادث مرتبط با علویان این مدعا را ثابت می‌کند که بافت مذهبی و سیاسی قبیله نخع در حمایت و تبعیت از اهل بیت علیهم‌السلام و خدمت به تشیع بوده است.
۴. بررسی جایگاه رجال نخعی ما را در اثبات اینکه در قرون نخستین هجری، اسلوب علمی بر تمدن اسلامی حاکم بوده، رهنمون می‌سازد. رجال نخعی در شاخه‌های گوناگون علوم اسلامی و مکتب تاریخ‌نگاری عراق (کوفه) تبهر داشته و تأثیرگذاری آنها در سیر تکامل تاریخی این علوم و پویایی فرهنگ اجتماعی - سیاسی سبب طراحی و بالندگی نظریه‌پردازی در قالب‌های مختلف اجتماعی گردیده است.



۵. قبیله نخع در مقایسه با دیگر قبایل معروف مذحجی (بنی‌مراد، جعفی و عنس) از جایگاه تاریخی و اجتماعی مناسب و بالاتری برخوردار است. یکی از عوامل مؤثر دست‌یابی به این جایگاه را باید در تعدد و تنوع رجال و معاریف قبیله نخع دانست که در ابعاد مختلف جامعه‌شناختی قبیله‌ای حضور فعال و مؤثر داشتند.

۶. نفوذ علمی خاندان دراج و نقش آنان در دورانی از تاریخ شیعه که تشخیص عینی و تاریخی شیعه را با فرقه‌های دیگر در جوانب مختلف معین می‌نموده، سهم حیاتی و اساسی ایفا کرده است و بسیاری از علوم اهل بیت علیهم‌السلام رابه جامعه اسلامی منتقل کرده‌اند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. برخی از مستندات با کمک نرم افزار المعجم به دست آمده است.
۲. وفد، هیأت‌های نمایندگی قبایل عرب است که در سال‌های آخر زندگی پیامبر به مدینه آمدند و با اسلام آشنا شدند.
۳. ابوعبیده به اشتباه وی را در زمره موالی آورده است (خلیفه بن خباط، طبقات، بی‌تا: ۲۶۵)، درحالی‌که همه منابع رجالی و تاریخی، در نخعی بودن او شکی ندارند.
۴. در مورد سال وفات علقمه اختلاف نظر است، ولی به نظر می‌رسد با توجه به آنچه در شرح احوالاتش آمده، در حدود سال‌های ۶۱ و ۶۲ هجری از دنیا رفته باشد. (خلیفه، طبقات، ص ۲۴۸؛ ابن‌حبان، ج ۵، ۱۳۹۳؛ ج ۵، ۲۰۷؛ ابن حجر، ج ۷، ۱۴۰۴؛ ج ۷، ۲۴۴)
۵. حصنوا اموالکم بالزکاة و داووا مرضاکم بالصدقه و اعدوا البلاء الدعاء. (الذهبی، بی‌تا: ج ۴، ۵۲)
۶. وی را شیخ طوسی (شیخ طوسی، الفهرست، ۱۴۱۷: ۱۱۶؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۵: ۱۳۳) و نجاشی (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۳۴) عامی مذهب، فاضل الابی (فاضل الابی، ۱۴۰۸: ج ۱، ۱۷۶) و علامه حلی (علامه حلی، بی‌تا: ج ۱، ۱۴۹) ضعیف و خطیب بغدادی غیر شیعه دانسته‌اند. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ج ۸، ۱۹۰ و ۱۹۱) ابن سعید حلی معتقد است او از راویان عامی است که اجازه هست تا از او روایت شود. (ابن سعیدحلی، ۱۴۰۵: ۵۳۶) علامه حلی نیز در منتهی المطلب آورده است برخی از روایاتش با مذهب ما تناسب دارد. (علامه حلی، ۱۳۳۳: ۱۶۸)، ولی نویسندگان اهل تسنن چون ابن‌سعد، ابن‌حجر، ابن‌ادریس و نسائی او را ثقه و صاحب حدیث می‌دانند. (ابن‌سعد، بی‌تا: ج ۶، ۴۰۵؛ المزنی، ۱۴۰۶: ج ۷، ۶۰ و ۶۱؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ج ۸، ۱۸۵-۱۹۶؛ ابن حجر، ۱۴۰۴: ج ۱۱، ۱۸۹)
۷. در متون روایی فوق‌الذکر، نام امام آورده نشده است.
۸. مکنی به ابوالصباح و ابوداوود و معروف به ابن بشیر، ج ابن‌قسیم، ابن‌شقیبر و ابن‌سفیان (ابن‌حجر، ۱۴۰۴: ج ۴، ۲) که همگی به استناد منابع رجال‌شناسی روایی نام یک نفر است. (ابن‌حبان، بی‌تا: ج ۱، ۳۲۹)
۹. این منابع تقریباً اتفاق نظر دارند که سلیمان، «کذاب النخع» بوده است، حتی شریک‌بن‌عبدالله نخعی او را «کذاب» خوانده است. (احمدبن‌حنبل، ۱۴۰۸: ج ۲، ۵۴۲) و در جای دیگری آمده که می‌گفت «کان لیس بشیء و



یضع الحدیث کان فی النخع سلیمان الضعیفان یضعان الحدیث و یجهلان و یفتعلان» و در ادامه آمده سلیمان بن عمرو «ذاهب الحدیث و متروک الحدیث و کذاب» است. به همین جهت افراد را از قرائت احادیث او امتناع کرده است. (رازی، ۱۳۷۲: ج ۴، ۱۳۲-۱۳۳) این غضائری او را به کرات «کذاب» می‌خواند. (ابن داوود، بی‌تا: ۲۴۹ و ۳۰۲) عقیلی در کتاب ضعفاء خود به نقل از یحیی‌بن‌معین که همواره در قضاوت‌هایش نسبت به رجال شیعی دچار بدگویی شده، می‌نویسد او خبیث و قدری مذهب است. (عقیلی، ۱۴۱۸: ج ۲، ۱۳۴) بخاری نیز او را کذاب و ضایع‌کننده حدیث دانسته و خطیب بغدادی چون ابن‌معین، او را قدری مذهب معرفی کرده است. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ج ۹، ۲۱ و ۲۲) ابن‌عدی در مورد او می‌نویسد: «لیس بالقوی» واحادیث را مقطوع می‌داند. (ابن‌عدی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۲۷۰ و ۲۷۱) در مقابل، برقی در رجالش او را «سند» نامیده و وی را در زمره اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر کرده است. طوسی در رجال روایتی از سلیمان به نقل از امام صادق علیه السلام آورده است. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ج ۹، ۲۵۵ و ۲۵۶) در منابع متأخرتر وی را محدث امامی و در زمره رجال شیعه آورده‌اند که از موالی و مجهول‌الحال است. (شبستری، ۱۴۱۸: ۹۲)

۱۰. صاحب معالم او را به اشتباه واقفی می‌خواند. (خوئی، ۱۴۱۳: ج ۱۷، ۲۲۰ و ج ۹، ۳۸۲-۳۸۴)

۱۱. منابع در مورد نام پدرش اختلاف‌نظر دارند. (نک: نقوی، ۱۴۰۶: ج ۲، ۵۹)

۱۲. مادرش از اهالی خراسان بود (الذهبی، بی‌تا: ج ۸، ۲۰۶) و جدش، قیس، در جنگ قادسیه (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ج ۹، ۲۸۱) و سپس در نبرد صفین شرکت داشت. (المزنی، ۱۴۰۶: ج ۱۲، ۴۷۳) ذهبی نقل می‌کند پدر بزرگ وی در کربلا دشمن امام حسین علیه السلام بود. (الذهبی، بی‌تا: ج ۸، ۲۰۰) برخی از داستان‌های موجود در کتب تاریخ و رجال به شخصیت علمی شریک برمی‌گردد.

۱۳. او را صهبانی ذکر می‌کنند (المزنی، ۱۴۰۶: ج ۱۶، ۳۱۳ - ۳۲۰)، ولی در تصحیف «العلل» به اشتباه او را «سبانی» آورده‌اند. (احمدبن‌حنبل، ۱۴۰۸: ج ۲، ۳۱۰) ابن‌حجر نام یک عبدالله‌بن‌یزید صهبانی دیگر را هم آورده که از ابوزرعه روایت کرده است. (ابن‌حجر، ۱۴۰۴: ج ۶، ۷۳)

۱۴. شرح حال وی در کتاب طبقات خلیفه‌بن‌خیاط به طور خلاصه آمده است. (خلیفه‌بن‌خیاط، طبقات، بی‌تا: ۲۷۶؛ المزنی، ۱۴۰۶: ج ۲۱، ۱۲۶)

۱۵. کمیل، در منابع رجالی به عنوان «شیعه» معرفی شده است. (ابن‌ابی‌الحدید، بی‌تا: ج ۱۷، ۱۴۹ و ۱۵۰) ابن‌حجر و ابن‌عساکر او را در زمره رؤسای شیعه آورده و ابن‌عمار به اشتباه معتقد است که او واقفی بوده است (ابن‌حجر، ۱۴۰۴: ج ۸، ۴۰۲)، در حالی که تشکیل فرقه واقفیه به مدت‌ها بعد از آن باز می‌گردد.

۱۶. داستان جبان نمونه این مدعا است. (نقوی، ۱۴۰۶: ج ۶، ۱۸۰)

۱۷. تنها نجاشی احادیث منقول از او را ضعیف و ابن‌غضائری، از رجال اهل سنت، روایاتش را مجروح به ضعف می‌داند. (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۸؛ محقق داماد، ۱۴۰۵: ۱۳ و ۱۴؛ علامه حلی، ۱۳۸۱: ۳۳۹) برخی او را متهم به غلو کرده‌اند (ابن‌داوود، بی‌تا: ۲۴۱) به نقل از کثی) و گروهی در رد این تهمت، بر عدم وجود روایتی مبنی بر این عقیده از او استناد می‌کنند. (تفرشی، ۱۴۱۸: ج ۲، ۱۲۳ و ۱۲۴)

۱۸. در منابع، هم سکین‌بن‌اسحاق و هم سکین‌بن‌عمار گفته‌اند.

۱۹. تردید از شیخ است. (طوسی، الخلاف، ۱۴۱۷: ج ۱، ۷۳)



## منابع

۱. الآبی، فاضل، (۱۴۰۸) *کشف الرموز*، تحقیق اشتهاردی و یزدی، قم، جامعه المدرسین.
۲. ابطحی، محمد علی موحد، (۱۴۱۲) *تهذیب المقال فی التنقیح الكتاب الرجال*، قم، ابن مولف.
۳. اردبیلی، محمد بن علی، (بی تا) *جامع الرواه*، قم، مکتبه المحمدی.
۴. امینی، عبدالحسین، (۱۳۹۷) *الغدیر*، الرابعه، بیروت، دار الكتاب العربی.
۵. ابن ابی الحدید، (بی تا) *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا، دار الاحیاءالکتب العربیه.
۶. ابن ابی شیبہ، (۱۴۰۱) *المصنف*، تحقیق سعید محمد اللحام، بیروت، دار الفكر.
۷. ابن اثیر، (بی تا) *اسد الغابه*، تهران، انتشارات اسماعیلیان.
۸. ابن حبان، محمد، (۱۳۹۳) *الثقات*، حیدرآباد دکن، مؤسسه الکتب الثقافه.
۹. \_\_\_\_\_، (بی تا) *المجروحین*، تحقیق محمد ابراهیم زاید، بی جا، بی نا.
۱۰. ابن حجر عسقلانی، (بی تا) *فتح الباری (شرح صحیح البخاری)*، (الثانیه)، بیروت، دارالمعرفه.
۱۱. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۵) *الاصابه فی تمییز الصحابه*، تحقیق عادل احمد و عبدال موجود، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۲. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۴) *تهذیب التهذیب*، بیروت، دارالفکر.
۱۳. ابن حنبل، احمد، (۱۴۰۸) *العلل و معرفه الرجال*، تحقیق وصی الله بن محمود، الریاض، دارالخانی.
۱۴. ابن خلدون، محمد، (بی تا) *تاریخ*، الرابعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۵. ابن داوود حلّی، تقی الدین، (بی تا) *رجال ابن داوود*، نجف، المطبعه الحیدریه.
۱۶. ابن زین الدین حسنی، (۱۴۱۱) *التحریر الطاووسی*، تحقیق فاضل جواهری، قم، مکتبه مرعشی نجفی.
۱۷. ابن سعد، محمد، (بی تا) *الطبقات الکبری*، بیروت، دار صادر.
۱۸. ابن سعید حلّی، یحیی، (بی تا) *الجامع الشرایع*، تحقیق سبحانی، قم، مؤسسه سیدالشهداء.
۱۹. ابن عدی، عبدالله، (۱۴۰۹) *الکامل فی ضعفاء الرجال*، تحقیق سهیل زکار و دققها یحیی مختار غزاوی، (الثالثه)، بیروت، دارالفکر.





۲۰. ابن عساکر، (۱۴۱۵) تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر.
۲۱. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۴) ترجمه الامام حسین علیه السلام، تحقیق شیخ محمد باقر محمودی، (الثانیه)، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه.
۲۲. ابن ماکولا، (بی تا) اکمال الکمال، قاهره، دارالکتب الاسلامی.
۲۳. ابن مزاحم منقری، نصر، (۱۳۸۲ق) وقعه صفین، تحقیق عبدالسلام هارون، (الثانیه)، مؤسسه العربیه الحدیثه.
۲۴. ابن منظور، (۱۴۰۵) لسان العرب، قم، نشر الادب الحوزه.
۲۵. اصبهانی، ابونعیم، (۱۹۳۴م) ذکر اخبار اصبهان، مطبعه لیدن.
۲۶. باجی، سلیکان بن خلف، (بی تا) تعدیل و تجریح، الحمد لبنار، بی جا.
۲۷. البخاری، محمد، (بی تا) کتاب التاریخ الکبیر، دیاربکر، المکتبه الاسلامیه.
۲۸. \_\_\_\_\_، (۱۳۶۰ق) کتاب الکنی، بی جا، جمعیه دائره المعارف العثمانیه.
۲۹. بروجردی، علی اصغر، (۱۴۱۰) طرایف المقال، تحقیق مهدی رجائی، قم، مکتبه مرعشی نجفی.
۳۰. بکری، عبدالله، (۱۴۰۳) معجم ما استعجم، تحقیق مصطفی السقاء، (الثالثه)، بیروت، عالم الكتاب.
۳۱. بکری، احمد، (بی تا) من حیاة الخلیفه عمر بن خطاب، بیروت، الارشاد.
۳۲. بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۹۴) انساب الاشراف، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۳۳. بیهقی، احمد بن حسین، (بی تا) السنن الکبری، بیروت، دارالفکر.
۳۴. تفرشی، مصطفی، (۱۴۱۸) نقد الرجال، قم، مؤسسه آل بیت علیهم السلام.
۳۵. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، (بی تا) الفهارس، تحقیق سید جلال الدین ارموی، بی جا، انتشارات بهمن.
۳۶. حر عاملی، (۱۴۱۴) وسایل الشیعه، قم، مؤسسه آل بیت علیهم السلام.
۳۷. خطیب بغدادی، احمد بن علی، (۱۴۱۷) تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۸. خلیفه بن خیاط، (بی تا) طبقات، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
۳۹. \_\_\_\_\_، (بی تا) تاریخ، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
۴۰. خوارزمی، موفق بن احمد، (۱۴۱۱) المناقب، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.



فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال چهارم، شماره ۱۲ و ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۸۸

۴۱. خوئی، ابوالقاسم، (۱۴۱۳) *معجم الرجال الحديث و تفصیل طبقات الرواه*، (الخامسه)، بی.جا، بی.نا.
۴۲. دینوری، ابوحنیفه، (۱۹۶۰) *الاخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، بی.جا، دار الاحیاء الکتب العربیه.
۴۳. الذهبی، (بی.تا) *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دارالمعرفه.
۴۴. ———، (۱۴۱۳) *من له روايه فی کتاب السنه*، بی.جا، دارالقبله مؤسسه علوم القرآن.
۴۵. ———، (۱۴۱۳) *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق بشار عواد و هلال السرحان، التاسعه، بیروت، الرساله.
۴۶. رازی، (۱۳۷۲ق) *الجرح و التعديل*، بی.جا، داراحیاء التراث العربی.
۴۷. زبیدی، (بی.تا) *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، المكتبه الحیاه.
۴۸. زرکلی، خیرالدین، (۱۴۱۰) *الاعلام قاموس تراجم*، (الخامسه)، بیروت، دار العلم للملایین.
۴۹. سلیم بن قیس، (بی.تا) *سلیم بن قیس الانصاری*، تحقیق شیخ باقر انصاری، بی.جا، بی.نا.
۵۰. سیدرضی، (۱۳۸۰) *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم، صفحه نگار.
۵۱. شبستری، عبدالحسین، (۱۴۱۸) *الفایق فی رواه و اصحاب الامام الصادق*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۵۲. شریف قرشی، باقر، (۱۹۷۴م) *حیاه الامام حسین علیہ السلام*، نجف، مطبعه الآداب.
۵۳. ———، (بی.تا) *حیاه الامام رضا علیہ السلام*، نجف، مطبعه الآداب.
۵۴. طیبی، محمدجعفر، (۱۴۲۰) *رجال الشیعه فی اسانید السنه*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۵۵. طبری محمد بن جریر، (بی.تا) *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۵۶. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، (۱۴۱۷) *الخلاف*، تحقیق علی خراسانی و شهرستانی و محمدی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۵۷. ———، (۱۴۱۷) *الفهرست*، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه النشر الفقاهه.
۵۸. ———، (۱۴۱۵) *الرجال*، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۵۹. عقیلی، محمد بن عمر، (۱۴۱۸) *الضعفاء الکبیر*، حقه امین قلجی و محمد علی بیضون، بیروت، دارالکتب العلمیه.



۶۰. علامه حلی، (۱۳۸۱) *خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال*، (الثانیه)، نجف، المطبعه الحیدریه.
۶۱. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۲) *مختلف الشیعه*، تحقیق مؤسسه نشر اسلامی، قم، جامعه مدرسین.
۶۲. \_\_\_\_\_، (۱۳۳۳) *منتهی المطلب*، مقابله حسن پیش‌نماز، تبریز، نشر حاج احمد.
۶۳. \_\_\_\_\_، (بی‌تا) *تذکره الفقهاء*، بی‌جا، مکتبه الرضویه، مؤسسه شیخ عبدالکریم تبریزی.
۶۴. غفاری، علی‌اکبر، (بی‌تا) *دراسات فی علم الدراییه*، بی‌جا، جامعه الامام الصادق علیه السلام.
۶۵. قمی، عباس، (۱۳۶۳) *مدیه الاحباب (الکنی و الالقاب)*، دوم، تهران، امیرکبیر.
۶۶. کلینی، محمد، (۱۳۸۸) *الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، (الثالثه)، بی‌جا، دارالکتب الاسلامیه.
۶۷. محقق داماد (محمدباقر مرعشی)، (۱۴۰۵) *الرواشح السماویه فی شرح الاحادیث الامامیه*، قم، مکتبه مرعشی نجفی.
۶۸. المزی، یوسف، (۱۴۰۶) *تهذیب الکمال*، تحقیق بشارعواد، الرابعه، بی‌جا، مؤسسه الرساله.
۶۹. مفید، محمد، (بی‌تا) *الجمل*، قم، مکتبه الداوری.
۷۰. نجاشی، احمدبن‌علی، (۱۴۱۶) *رجال النجاشی*، تحقیق موسی شبیری، الخامسه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۷۱. نقوی، حسین، (۱۴۰۶) *خلاصه عقبات الانوار*، قم، مؤسسه البعثه.
۷۲. نماوی شاه‌رودی، (۱۴۱۹) *مستدرک سفینه البحار*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۷۳. یعقوبی، احمدبن‌ابی‌یعقوب، (بی‌تا) *تاریخ*، قم، مؤسسه و نشر فرهنگ اهل‌بیت علیهم السلام.
۷۴. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۱) *البلدان*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی